

فلسفه حکومت عدل جهانی

علی اصغر رضوانی


بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه حکومت عدل جهانی

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فلسفه حکومت عدل جهانی

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور : فلسفه حکومت عدل جهانی / تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : قم : مسجد مقدس جمکران ، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۵۴ ص.

فروست : سلسله مباحث مهدویت.

شابک : ۳۰۰۰ریال ۹۶۴-۹۷۳-۰۲۳-۰ ؛ ۳۵۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۵۰۰۰ ریال چاپ پنجم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۲۳-۳

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۶.

یادداشت : چاپ پنجم: تابستان ۱۳۸۷.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع : حکومت جهانی موضوع : مهدویت- فلسفه.

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

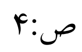
رده بندی کنگره : BP۵۱/ر۶ف۸ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۲۰۲۴۳

ص:۱

اشاره





مقدمه ناشر

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده اند و با پوچ گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده اند، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجّه حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

ص:۷

پیشگفتار

یکی از سؤال هایی که در مورد مهدویّت ممکن است در ذهن ما پدید آید، این است که فلسفه حکومت عدل جهانی چیست؟ چرا در آخرالزمان باید حکومتی توحیدی و جهانی برپا شود؟ آیا صرفاً جنبه تعبّدی دارد و از جمله اموری است که قرآن و سنّت به آن خبر داده و تعبّداً باید به آن اعتقاد پیدا کرد - و لذا در برخی از کتب، این قیام جهانی، از علائم قیامت شمرده شده است - و یا این که از غیر راه تعبّد نیز می توان آن را اثبات کرد و به آن ایمان آورد؟

به نظر می آید که از راه غیرتعبّد نیز می توان ضرورت تحقق این حکومت و قیام را در آخرالزمان، به اثبات رساند و برای آن، زیربنای عقلی یا عقلایی فرض کرد.

ما در این بحث ، این موضوع را از دو منظر بررسی خواهیم کرد:

۱ - ضرورت حکومت عدل جهانی از دید اندیشه و خرد.

۲ - لزوم حکومتی عدل گستر در آخرالزمان.

ص:۹

۱ – ضرورت حکومت عدل جهانی

اشاره

ضرورت حکومت عدل جهانی را از چند راه می توان اثبات کرد:

الف – راه فطری؛

ب – راه فلسفی؛

ج – راه عقلی؛

د – راه تکامل؛

ر – راه تاریخی؛

الف – راه فطری

اشاره

ایمـان به حتمیّت ظهور منجی عالم در فکر عموم انسان ها وجود دارد. منشأ این فکر، یک رشـته اصول متین و قویّ است که از سرشت و فطرت اصـیل انسانی سرچشـمه گرفته است؛ زیرا بشـر، فطرتاً طالب رسـیدن به کمال در تمام مجالات مربوط به خود است و او می داند که این کمال، تنها در سایه حکومت عدل توحیدی الهی تحقّق می یابد.

معنای «فطرت»

دانشـمندان معتقدنـد که انسـان از نوعی کشـش و میل همراه با آگاهی که عقلی و کلّی است و از غریزه آگاهانه تر است، مثل حسّ حقیقت جـویی، حسّ و گرایش به زیبـایی، و حسّ پرسـتش، حسّ کمـال جـویی، برخوردار است که آن را «فطرت» می نامند. در اثبات آن، همین بس که آن را در خود می بینیم.

ص:۱۰

خداونـد متعال می فرمایـد:«إِنَّما أَنتَ مُـذَکِّرٌلَّسْتَ عَلَیْهِم بِمُصَـیْطِرٍ »(۱) «همانـا تو، تـذکّر دهنـده ای و تو مسلّط و توانـا بر آنـان نیستی».

و نیز در جای دیگر می فرماید:« قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً»(۲) «هرآینه خداوند برای شما قرآن را فرستاد».

نیز می فرماید: « إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ »(۳) «منحصراً خردمندان عالم متذکّر شوند».

از این آیات و آیات دیگر استفاده می شود که انسان، معلوماتی فطری دارد که قرآن، در واقع تذکّری بر آن ها است.

ویژگی های امور فطری

امور فطری دارای ویژگی هایی است از قبیل:

۱ - انسان، به آن ها درک و معرفتی ویژه دارد.

۲ - ثابت و پایدار و جاودانه اند؛ زیرا، لوازم ذات یک چیز، مانند ذاتیات آن، انفکاک ناپذیرند.

۳ - همگانی و فراگیرند، کلیّت و عمومیّت دارند.

۴ - با درک و معرفت فکری و عقلی همراه اند.

۵ - از قداست و تعالی اخلاقی برخوردارند و دلیل آن نیز، فکری و عقلانی بودن آن ها است.

راه شناخت فطریّات

برای اقامه برهان برای اثبات یک مطلوب، از دو شیوه می توان بهره گرفت:

۱- ۱. غاشیه / ۲۱ - ۲۲.

۲- ۲. طلاق / ۱۰.

۳- ۳. زمر / ۹.

۱ – شیوه مستقیم؛ در این شیوه، مقدماتی ذکر می شود و مطلوب مستقیماً، از آن ها به دست می آید.

۲ – شیوه غیرمستقیم؛ در این شیوه، نقیض مطلوب، ابطال می گردد تا درستی مطلوب ثابت گردد.

شیوه مستقیم برای شناخت فطریات به دو صورت است:

الف – درون کاوی و مطالعه حالات روانی؛ زیرا، گرایش های فطری از نهاد روح و جان انسان سرچشمه گرفته و از پدیده های روانی او است.

ب – رجوع به آراء روانشناسان که به فعّالیّت های روانی و رفتارهایی که نمودار آن ها است، می پردازد.

اقسام فطریات

فطریات، بر دو قسم است:

۱ – فطریّات در ناحیه دریافت ها که از اصول مشترک است، مانند محال بودن تناقض.

۲ – فطریّات در ناحیه خواست ها و احساسات و گرایش ها. این نوع از فطریّات، از وجدانیّات است.

روان شناسان، تمایلات فطری و غریزی انسان را به سه دسته تقسیم کرده اند:

الف – تمایلات شخصی، مانند تحصیل خوش بختی، استقلال طلبی، کسب قدرت، سیادت، کبر و غرور، احتیاج به تأثّر یا هیجانات روحی و حسّ تملّک.

ب – تمایلات اجتماعی؛ این ها موجب نوعی علاقه و دلبستگی نسبت به

همنوعان خود می گردد. از مظاهر آن، محبّت و دوستی خانوادگی و میهن دوستی و تقلید و الگو پذیری است.

ج - تمایلات عالی؛ این ها عبارت است از حق جویی - که از کودکی در انسان وجود دارد - و میل به زیبایی دوستی و تمایلات اخلاقی و حسّ دینی.

ما، در این بحث ، درصدد بیان این مطلب ایم که اعتقاد و میل بشر به ظهور منجی برای عالم بشریّت، فطری و غریزی است و در نهان و کمون همه انسان ها وجود داشته و دارد.

عدالت خواهی فطری

در بین صاحب نظران بحث است که آیا میل به عدالت، یعنی میل به عادل بودن و علاقه به عادل بودن دیگران ولو انسان خودش در آن منفعتی نداشته باشد، و به عبارت دیگر میل به عادل بودن بشر و اجتماع، قطع نظر از هر منفعتی که انسان در عدالت داشته باشد جزء مطلوب های بشر است، و در نهاد بشر چنین چیزی هست یا نیست؟

اسلام معتقد است که در نهاد بشر عدالت وجود دارد و اگر بشر خوب تربیت شود و زیردست مربّی کامل قرار گیرد به جایی می رسد که خودش واقعاً عدالت خواه شود و واقعاً عدالت جمع را بر منفعت فرد ترجیح دهد.

برای اثبات این مطلب می توانیم مواردی را عرضه کنیم که افرادی عادل و عدالت خواه بوده اند در صورتی که منفعتشان هم ایجاب نمی کرده است؛ ولی عدالت ایده و هدف و آرزویشان بوده است، بلکه عدالت را در حدّ یک محبوب دوست داشته اند، و خودشان را فدای راه عدالت کرده اند. این ها نمونه های بشر کامل در عصرهای گذشته بوده اند.

ص:۱۳

بررسی نظریه های دیگر

عـدّه ای معتقدند که در نهاد بشـر چنین قوّه و نیرویی اساساً وجود ندارد. اگر فیلسوفان اروپا چنین فکر می کنند، و همین افکار است که دنیـا را به آتش و جنـگ سـوق داده و می دهـد، آنـان معتقدنـد که عـدالت اختـراع عـادت مردمـان زبون است؛ زیرا مردمـان ضـعیف و زبون وقتی در مقابـل افراد قویّ قرار گرفتنـد چون زور مبـارزه بـا آنان را نداشـتند کلمه «عـدالت» را اختراع کرده انـد که عـدالت خوب است و انسان باید عادل باشد. این ها همه حرف باطل است، و دلیلش این است که همین شـخص طرفدار عدالت اگر خودش زورمند شود همان کاری را خواهد کرد که همان زورمند سابق می کرد.

«نیچه» فیلسوف معروف آلمـانی می گویـد: «چقـدر زیـاد اتفـاق افتاده که من خندیـده ام وقتی دیـده ام ضـعفا دم از عـدالت و عدالت خواهی می زنند. نگاه می کنم می بینم این ها که می گویند عدالت، چون چنگال ندارند، می گویم: ای بیچاره تو اگر چنگال می داشتی هرگز چنین حرفی را نمی زدی».

این گروه نیز خود بر دو دسـته انـد: یک دسـته می گویند: عدالت را به عنوان یک آرزو، بشـر نباید به دنبالش برود. و آرزوی آن را هم نباید داشت. باید دنبال قوه و نیرو رفت.

و دسته دیگر معتقدند که باید به دنبال عدالت رفت، ولی نه به خاطر این که عدالت مورد مطلوب ماست، بلکه به خاطر این که منافع فرد در عدالت جمع است.

«برتراند راسل» فکرش چنین است، و با این فکر نیز مدّعی انسان دوستی

ص:۱۴

است. او می گوید: انسان به حسب طبیعت خودش، منفعت پرست آفریده شده است.

دسته سوّمی هستند که می توان آن را در جزء دسته دوم قرار داد. این دسته معتقد است که عدالت عملی است ولی نه از راه انسان، زیرا کار انسان نیست و نمی توان انسان را آن طور تربیت کرد که واقعاً عدالت را از عمق جانش بخواهد و نمی شود علم و عقل بشر را آن قدر تقویت کرد که منفعت خودش را در عدالت بداند. بلکه باید عدالت را از ابزارهای اقتصادی خواست. و به تعبیر صحیح تر عدالت را نباید خواست؛ زیرا به شما مربوط نیست، شما نمی توانید دنبال عدالت بروید. اگر فکر کنی خودت عدالت خواه بشری، دروغ است. تو اصلاً عدالت خواه نیستی. و همچنین اگر فکر می کنی که عقلت روزی تو را به سوی عدالت هدایت می کند این هم دروغ است. ولی ماشین اقتصاد خودبخود بشر را به سوی عدالت رهنمون می سازد. تحوّلاتی که ابزارهای اقتصادی و تولیدی پیدا می کند به دنیای سرمایه داری می رسد. و دنیای سرمایه داری خودبخود منتهی به دنیای سوسیالیستی می شود. و در دنیای سوسیالیستی طبعاً و جبراً و به حکم جبر ماشین، مساوات و عدالت برقرار می شود.

ولی از همه این اقوال که بگذریم هنگامی که به فطرت خود بازگردیم درمی یابیم که موضوع عدالت خواهی از امور فطری بشر است.

مرحوم شهیدصدررحمه الله می فرماید: «لیس المهدی علیه السلام تجسیداً لعقیده اسلامیه ذات طابع دینی فحسب، بل هو عنوان لطموح اتّجهت الیه البشریّه

بمختلف أديانها و مذاهبها، و صياغه لإلهام فطری أدرک الناس من خلاله – علی رغم من تنوع عقائدهم و وسائلهم الی الغیب – انّ للانسانیّه یوماً موعوداً علی الأرض تحقّق فیه رسالات السماء بمغزاها الکبیر و هدفها النهایی، و تجد فیه المسیره المکدوده للانسان علی مرّ التاریخ استقرارها و طمأنینتها بعد عناء طویل، بل لم یقتصر الشعور بهذا الیوم الغیبی، و المستقبل المنتظر علی المؤمنین دینیاً بالغیب، بل امتدّ الی غیرهم ایضاً. وانعکس حتّی علی أشدّ الأیدیولوجیات و الاتجاهات العقائدیه رفضاً بالغیب و الغیبیّات، کالمادیّه الجدلیّه التی فسّرت التاریخ علی أساس التناقضات، و آمنت بیوم موعود تصفّی فیه کلّ تلک التناقضات و یسود فیه الوئام و السلام. و هکذا نجد أنّ التجربه النفسیه لهذا الشعور التی مارستها الانسانیّه علی مرّ الزمان، من أوسع التجارب النفسیه و أکثرها عموماً بین افراد الانسان».(۱) «اعتقاد به مهدی علیه السلام تنها نشانه یک باور اسلامی – با رنگ خاصّ دینی – نیست، بلکه افزون بر آن، عنوانی است برخواسته ها و آرزوهای همه انسان ها، با کیش ها و مذاهب گوناگون و نیز بازده الهام فطری مردم است که با همه اختلاف هایشان در عقیده و مذهب، دریافته اند که برای انسانیّت، در روی زمین، روز موعودی خواهدبود که با فرا رسیدن آن هدف نهایی و مقصد بزرگ رسالت های آسمانی، تحقّق می یابد و مسیر آن – که در طول تاریخ پر از فراز و نشیب و پرتگاه بوده – به دنبال رنجی بسیار، هموازی و استواری لازم را می یابد. انتظار آینده ای این چنین، تنها در درون کسانی که با پذیرش ادیان، جهان غیب را

۱– ۴. بحث حول المهدی، ص ۷ – ۸.

پذیرفته اند، راه نیافته، بلکه به دیگران نیز سرایت کرده است تا آنجا که می توان انعکاس چنین باوری را در مکتب هایی که با سرسختی، وجود غیب و موجودات غیبی را نفی می کنند، دید. برای مثال: در ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تضادها تفسیر می کند، روزی مطرح است که تمامی تضادها از میان می رود و سازش و آشتی حکمفرما می گردد. بدین سان می بینیم که تجربه ای درونی که بشریّت، در طول تاریخ، در مورد این احساس داشته، در میان دیگر تجربه های روحی، از گستردگی و عمومیّت بیشتری برخوردار است».

فیلسوف یونانی «زیو» - که ۳۵۰ سال قبل از میلاد می زیسته - می گوید: «تنها راه سعادت و نجات بشر، در پیروی از یک نظام واحد است».

«پلوتاک»، مورّخ و نویسنده یونانی در سال ۴۶ تا ۱۲۰ میلادی می نویسد: «بر مردم است که مجتمع واحدی را تشکیل داده و قانون واحدی را متابعت کنند تا به سعادت برسند».

متفکّر انگلیسی، «برتراند راسل»، می نویسد:«عالَم، در انتظار مصلحی است که همه را تحت یک پرچم و شعار قرار دهد».(۱)

«آلبرت اینشتاین»، صاحب نظریه نسبیّت، می نویسد: «روزی که تمام عالم را سلامت و صفا فراگرفته و همه مردم با هم دوست و برادر باشند، دور نیست».

پر واضح است که این تعبیرات، برخواسته از فطرت و میل باطنی افراد است.

ص:۱۷

۱- ۵. امیدهای نو، راسل.

تبیین راه فطرت

راه فطری بر ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی را از چند راه می توان ترسیم نمود:

۱ - راه فطرت، بر پایه میل به حکومت عدل جهانی

این برهان را با ذکر چند مقدمه تقریر می کنیم:

الف - انسان، در کمون و سرشت خود، میل و گرایش به حکومت عدل جهانی و الهی را احساس می کند.

ب - با مراجعه به دیگران، چنین گرایش و تمایلی را نیز در وجود آنان می یابد.

ج - انسان، با مراجعه به سایر تمایلات فطری و غریزی، پی می برد که همه آن ها به دلیل قاعده:«الأمثال فیما یجوز و فیما لایجوز واحد» ناظر به واقعیّات بوده و امری خیالی نیست.

د - اگر چنین تمایلی در انسان وجود دارد، پس باید آن حکومت عدل جهانی و توحیدی، در زمانی به صورت کامل، محقّق گردد؛ زیرا میل و کشش ، بدون تحقّق مضاف الیه، امکان پذیر نیست.

ح - مصداق کامل حکومت عدل جهانی، همان حکومتی است که با تأییدات الهی، در آخرالزمان، به دست شخصی معصوم تحقّق می یابد.

نتیجه این که میل و گرایش به این نوع حکومت، از تمایلات فطری انسان است و لذا باید در خارج تحقّق یابد.

۲ - راه فطرت بر اساس امید به حکومت برتر

این برهان را نیز با ذکر چند مقدمه تقریر می کنیم:

ص:۱۸

الف – انسان ها، در شـرایط و حکومت های مختلف و با قطع امید از وضـعیّت موجودِ جهان، در نهاد خود، احساس نوعی امید به حکومتی برتر از وضعیّت موجود در عالم را دارند.

ب – طبق بیان سابق، وجود چنین امیدی، دلیل بر تحقّق یافتن آن در عالم خارج خواهدبود.

ج – این امید و آرزو، جز به آن حکومتی که اسلام و بالاخص مکتب شیعه معرفی می کند، تحقّق نخواهد پذیرفت.

نتیجه این که تحقق یافتن حکومتی برتر در آخرالزمان، ضروری است.

۳ – راه فطرت بر اساس احساس نیاز

این برهان را نیز با ذکر چند مقدمه تقریر می کنیم:

الف – انسان در وجود خود و دیگران، نیاز به حکومت عدل جهانی و توحیدی را احساس می کند.

ب – این احساس، انسان را به چنین حکومتی با رهبریّت مردی الهی با صفات خاص، سوق می دهد.

نتیجه این که انسان، به هـدایت فطری خود، حاکمی الهی و معصوم و توانمنـد و نیز حکومتی توحیدی و عادل را می جوید که بتوانـد بر آورنـده نیازهای او به صورت کامل باشـد و آن، غیر از حکومت عـدل جهانی و توحیـدی که با تأییدات خاص الهی است،نمی باشد.

۴ – راه فطرت بر اساس تنفر از ظلم

این برهان را نیز با ذکر چند مقدمه تقریر می کنیم:

الف – بشـر فطرتـاً از ظلم متنفر است و سـتم را زشت می شـمارد، و عقـل را در آن راهی نیست، و لـذا دیوانگان هم از ظالم و ستمکار نفرت دارند.

ب – این تنفّر و بیزاری چون فطری بشر است اختصاص به فرد یا جمعیّتی ندارد، و محدود به سرزمین و منطقه ای نیست.

ج – طبیعی بشـر است که هرچه را که از آن تنفّر دارد، نابودی آن را خوش دارد،و اگر قـدرتی داشـته باشد در نابودی آن می کوشد تا دیدگاه خود را از این وجود زشت پاکیزه گرداند و دیگر منفور خود را نبیند.

د – بشر خود به تنهایی قادر به این عمل نیست.

نتیجه: روزی بشـر این منفور فطری را به کمک و مدد الهی از میان خواهد برداشت، و جهان را از لوث وجود ظلم و بیدادگری پاک خواهدساخت. گاه فردی به تنهایی توانسـته است که منفوری را از سرزمینی ریشه کن سازد. چنانچه بشر توانست بیماری جـذام را در خـاک فیلیپین نـابود سـازد، و وبا و طاعون را از بسـیاری از نقاط زمین دور گردانـد. پس چگونه منفور فطری همه افراد بشر، ریشه کن نشود؟ به یقین روزگاری خواهدآمد که ریشه ظلم و ستم از جهان برکنده شده باشد.

تنفّر بشـر از طبیعت ظلم است؛در هرجا که باشد و به هر شـکلی که باشد. انتظار روزی که چنگال این طبیعت منحوس از جهان قطع شود در نهاد همه افراد بشـر نهفته است، و این انتظار فطری است، و بی گمان چنین روزی محقّق خواهـد شد، چون فطرت خطا نمی کند؛ خطا، ویژه دانش و علم است، و خواسته های غریزی خطاپذیر نیست. آن روز است که در هیچ نقطه ای از کره

زمین ظلمی یـافت نشود، و مظلومی به چشم نخورد. این مطلب چون از مبـاحث فطری است مربوط به عقائـد و مـذاهب نیست؛ عقاید و مذاهب اگر دخالتی کنند در تعیین مصداق خواهدبود.

نتیجه: چیزی را که همه افراد بشر جویای آن هستند به یقین وجود پیدا خواهدکرد، روزگاری خواهدآمد که بشر بدین خواسته فطری خود برسد و عدل و داد در سراسر گیتی حکومت کند.

انتظار چنین روزی در دل همه افراد بشـر نهفته است و این انتظار فطری است، و حکم فطرت خطا نـدارد، و این انتظار سـرانجام به سر خواهدآمد، و مطلوبِ همگانیِ بشر محقّق خواهدشد.

تشـخیص موضوع برای خواسـته های فطری بشـر به دست عقل است و فطرت اشـتباه نمی کند، ولی در تشخیص موضوع اشتباه رخ می دهـد؛ چون هر کسـی عقل محض را راهنمای خود قرار نمی دهد؛ احساسات و عواطف در اکثریّت مردم نمی گذارند که عقل محض راهنما باشد، و لذا اختلاف از همین جا شروع می شود.

اگر حاکم بر هر انسانی عقل او بوده باشد و بس، و تمایلات قلبی در آن دخالتی نداشته باشد اختلافی در جهان میان افراد بشر رخ نمی دهد.

شهیـدمطهری رحمه الله از همین راه برای اثبات معاد و حیات برزخی اسـتفاده کرده است. او در کتاب «عـدل الهی» می نویسد: «ترس از مرگ و نگرانی از آن، مخصوص انسـان است. حیوانـات درباره مرگ فکر نمی کننـد. آنچه در حیوانات وجود دارد، غریزه فرار از خطر و میل به حفظ حیات حاضر است. البته میل به بقا، به معنای حفظ حیات موجود، لازمه مطلق حیات است.

ولی در انسان، علاوه بر این، توجّه به آینده و بقا در آینده نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، در انسان، آرزوی خلود و جاویدان ماندن، وجود دارد و این آرزو مخصوص انسان است... نگرانی از مرگ، زاییده میل به خلود است و از آنجا که در نظامات، هیچ میلی گزاف و بیهوده نیست، می توان این میل را دلیلی بر بقای بشر پس از مرگ دانست. این که ما از فکر نیست شدن، رنج می بریم خود دلیل است بر این که ما نیست نمی شویم. اگر ما مانند گُل ها و گیاهان، زندگی موقّت و محدودی می داشتیم، آرزوی خلود به صورت یک میل اصیل، در ما به وجود نمی آمد. وجود عطش، دلیل وجود آب است. وجود هر میل و استعداد اصیل دیگر هم دلیل وجود کمالی است که استعداد و میل به سوی آن متوجّه است. گویی، هر استعداد، سابقه ای ذهنی و خاطره ای است از کمالی که باید به سوی آن شتافت. آرزو و نگرانی درباره خلود و جاودانگی - که همواره انسان را به خود مشغول می دارد - تجلیّات و تظاهرات نهاد و واقعیّت نیستی ناپذیر انسان است...(۱)

خلاصه مطلب این که عشق به صلح و عدالت، در درون جان هرکسی هست. همه از صلح و عدل، لذّت می برند و با تمام وجود، خواهان جهانی مملوّ از این دو هستند. آیا این، یک عطش کاذب است یا نیاز واقعی که در زمینه آن، الهام درونی به کمک خرد شتافته تا تأکید بیشتری روی ضرورت آن کند؟ آیا همیشه تشنگی ما، دلیل بر این نیست که آبی در طبیعت وجود دارد و اگر آب، وجود خارجی نداشته باشد، آیا ممکن است عطش و عشق و علاقه به آن، در درون ما وجود داشته باشد؟

ص:۲۲

۱- ۶. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۰۰ - ۲۰۱.

ما می خروشیم، و فریاد می زنیم، و عدالت و صلح می طلبیم، و این نشانه آن است که سرانجام، این خواسته تحقّق می پذیرد و در جهان پیاده می گردد.

اصولاً، فطرت کاذب، مفهومی ندارد؛ زیرا می دانیم که آفرینش و جهان طبیعت، یک واحد به هم پیوسته است و هرگز مرکّب از یک سلسله موجودات از هم گسسته و از هم جدا نیست. روی این جهت هر عشق اصیل و فطری، حاکی از وجود معشوقی در خارج و جذبه و کشش آن است. به هر حال فطرت و نهاد آدمی، به وضوح فریاد می زند که سرانجام، صلح و عدالت جهان را فراخواهدگرفت. و بساط ستم برچیده خواهدشد؛ چرا که این خواست فطری و عمومی انسان ها است. پس باید این خواست بشر، روزی تحقّق یابد و هر روزی که می گذرد، زمینه ظهور آن قیام فراهم تر می شود.

ب – راه فلسفی

فلاسفه اسلامی (قسر دائم) را در طبیعت محال شمرده اند، چنانکه (قسر اکثری) را نیز نشدنی می دانند.

مقصود از (قسر دائم) آن است که حقیقتی از حقایق هستی در دوره روزگارش از خواسته طبیعی خود محروم باشد و در جهانْ نیرویی باشد که از آغاز پیدایش آتش تا هنگامی که آتش در جهان وجود دارد از حرارت آتش جلوگیری کند یا نیرویی باشد که از ثمر دادن درخت سیب در دوره عمر این طبیعت جلوگیری کند، که فلاسفه آن را (قسر دائم) نامیده اند و آن را محال می دانند. مقصود فلاسفه از (قسراکثری) آن است که طبیعت در اکثر دوره عمرش از اقتضای ذاتی خود محروم شود. این را هم محال می دانند.

پس هر طبیعتی در بیشتر دوران عمر خود به واسطه خواسته طبیعتش می رسد، و از اقتضای طبیعتش محروم نخواهدشد.

این نظریه فلسفی که به شکل قانون در جهان هستی جاری است، به ما خبر می دهد که روزگار ظلم و جور در بشر سپری خواهدشد و به جای آن روزگار عدل و داد خواهدآمد.

این نظریه فلسفی می گوید: قسر انسانیت در عمر او محال است؛ چنانکه در بیشتر عمر او نیز محال خواهدبود. پس روزگاری خواهدآمد که روزگار انسانیت باشد. عمر حیوانیّت که در بشر حکومت می کند سپری است و رفتنی، و عمر حکومت انسانیّت بر بشر درازتر از عمر حکومت حیوانیّت خواهدبود. و به یقین روزی خواهدآمد که بشر از اسارت و بردگی حیوان صفتان رهایی یابد و در سایه مهر انسان ها زیست کند و زندگی داشته باشد.

ج – راه عقلی

موضوع را از این زاویه با ذکر چند مقدمه پی می گیریم:

مقدمه اول

خداوند متعال انسان را عبث و بیهوده خلق نکرده و او را به حال خود وانگذاشته است، بلکه هدف از خلقت – در عین بی نیازی از خلق – همان رسیدن خلق به مصالح بزرگی است که کمال بشر به سبب آن ها، تحقّق می پذیرد.

خداوند متعال می فرماید:«وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛(۱) «ما، جنّ و انس را تنها برای عبادت خالص خداوند، خلق کردیم».

آنچه به یک معنای وسیع از این آیه استفاده می شود این که هدف نهایی از خلقت، دسترسی بشر به کمال خود است که با توجیه عقیده و انحصار رفتار انسان بر طاعت خدا و عدالت او در هر حرکت و سکونی حاصل می گردد.

این کمال عالی برای انسان، از چند جنبه قابل طرح است:

جنبه اول - جنبه فردی است به این معنا که هدف از خلقت، آن است که افراد به کمال مطلوب خود برسند.

جنبه دوم - جنبه اجتماعی است، به این معنا که در جامعه، مجتمعی کامل و بشری متکامل ایجاد گردد که زندگی افراد آن جامعه، بر اساس عدل و اخلاص است و از هر کاری که با هدف عالی خلقت او منافات دارند، دورند.

جنبه سوم - جنبه حکومتی است، به این معنا که در جامعه، حکومتی بر اساس عدل و حقّ، حاکم شده که احکام آن برگرفته از دستورات الهی است.

مقدمه دوم

حال که غرض از خلقت، مشخص شد، پس خداوند متعال باید هر امری را که در جهت این هدف بزرگ است، ایجاد کند، و هرچیزی را که ممکن است مانع تحقّق آن هدف گردد از میان بردارد، ولو تحقّق این هدف مستلزم بر هم خوردن قوانین طبیعت و ایجاد معجزات است، باید آن معجزه را در خارج ایجاد کند؛ زیرا هدف از ایجاد قوانین طبیعی، به اجرا گذاشتن اهداف خلقت

است

ص:۲۵

۱- ۷. ذاریات / ۵۶.

و اگر تحقّق اهداف خلقت، متوقّف بر به هم خوردن قوانین نظام طبیعی است به ناچار باید معجزات تحقق یابد.

مقدمه سوم

با مراجعه به تاریخ، به طور قطع پی می بریم که این هدف الهی که در این آیه به آن اشاره شده و عقل نیز به آن پی می برد، در طول تاریخ بشریّت هنوز تحقّق نیافته است، پس باید به این نتیجه برسیم که این حکومت عدل جهانی و توحیدی در آینده عمرِ بشریّت، با مشیّت الهی تحقّق خواهد یافت.

نتیجه ای را که از این آیه شریفه گرفتیم به طور وضوح می توان از آیات دیگر مانند موارد زیر نیز نتیجه گرفت:

۱ - « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَن کَفَرَ بَعْدَ ذَ لِکَ فَأُولَئِکَ هُمُ الْفاسِقُون »؛(۱) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیّت و آرامش مبدّل می کند، آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن ها فاسقانند.»

۱- ۸. نور / ۵۵.

در این آیه شریفه قراینی وجود دارد که نشان می دهد مراد آیه، عصر ظهور حکومت جهانی است:

الف - کلمه «الارض» که با نبود قرینه بر انصراف به موضع خاصی، ظهور در عموم دارد.

ب - تمکین تام و استقرار حقیقی دین، بدون سیادت و تسلّط دین بر کلّ عالم، تحقق نمی پذیرد.

ج - خوف، به طور کلّی، به امن و امان متبدّل نمی شود، مگر بعد از آن که سلطه دین بر کلّ روی زمین فراگیر شود.

۲ - «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»؛(۱) «او خدایی است که رسول خود را با دین حق، به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان جهان، تسلّط و برتری دهد».

در این آیه نیز قراینی وجود دارد که حکومت عدل جهانی را می رساند.

الف - حرف «ل» در جمله «لیظهره» دلالت بر علّت و غایت دارد. به این بیان که سبب فرو فرستادن شریعت اسلام، غلبه دادن آن بر جمیع ادیان و عقاید است و این، تنها با سیطره دین حقّ در کلّ جهان تحقّق می یابد. و از آن رو که اهداف الهی، غیرقابل تخلّف است، لذا این هدف در آینده، تحقّق خواهدپذیرفت.

ب - ضمیر «ه» در (لیظهره) به جهت نزدیکی آن به واژه «دین» و نیز به جهت لزوم سنخیّت میان غالب و مغلوب، به «دین» برمی گردد، نه پیامبرصلی الله علیه وآله.

۱- ۹. توبه / ۳۳.

و از آنجا که مغلوب، جمیع ادیان است، پس غالب نیز از جنس ادیان می باشد که همان دین حق است.

نتیجه

از مجموع مقدمات گذشته پی می بریم که برای تحقق اهداف خلقت، خصوصاً خلقت انسان – از آن جهت که افعال خداوند هدفمند است – باید زمینه حکومت عدل جهانی و توحیدی فراهم شود، و با عنایات و توجّهات خاصّ الهی، رهبری الهی و معصوم، ظهور کند تا آن حکومت در روی زمین، تحقّق یابد و افراد جامعه نیز در سایه آن حکومت الهی، به کمال مطلوب خود برسند.

این حکومت عدل جهانی و توحیدی، گرچه تاکنون شرایطش تحقّق نیافته، ولی در گذر زمان، با تحقّق شرایطش در آخرالزمان، تحقّق پیدا خواهد کرد.

تفاوت راه فطری و عقلی

۱ – گاهی اشخاصی را می یابیم که بر اثر عوامل مختلف معرفتی و روانی، نسبت به مباحث مهدویّت موضعی شکّاکانه اتّخاذ می کنند و به اشکال تراشی و شبهه آفرینی می پردازند.

بدیهی است که راه فطری که بر پایه امور فطری استوار بوده و با وجدان های بیدار و ذهن های صاف و بی آلایش مردمان، سروکار دارد، برای اقناع چنین اشخاصی، کفایت نمی کند. در این جا است که دلیل عقلی، راهگشا می شود و می تواند در خلال احتجاجات و مناظره کلامی، حقّانیّت اعتقاد به مهدویّت را به اثبات برساند.

بنـابراین، امتیـاز دلیـل عقلی آن است که در مقـام احتجاج و مناظره با منکران، کارایی بیشتری دارد، و اگر در هـدایت منکران لجوج و متعصّب، توفیق نیابـد، دست کم، از تـأثیر شـبهات آنـان در سایر افراد جلوگیری می کنـد و نامعقول بودن ادله آنان را آشکار می سازد.

۲ – اسـتدلال عقلی، می توانـد در تقویت اعتقاد دینی، مؤثّر باشـد، زیرا هرگاه عقل انسان در برابر مطلبی خاضع گردد و به آن گردن نهد، قلب و دل او گرایش بیشتری به آن می یابد.

۳ – اعتقـاد انسـان، اگر بر عواطف مبتنی باشـد، می توانـد بر اثر شـبهات تردیـد آفرین، دچار تزلزل گردد. در این موارد، یافتن مبانی استوار عقلی و زدودن شک ها و تردیدها در سایه آن، نقش مهمّی در پیشگیری و یا جبران آسیب های وارد شده دارد.

د – راه تکامل

انسانماننـد یک نهال است که اسـتعداد ویژه ای برای برگ و باردار شـدن در او نهفته است، و احتیاج او به عوامل بیرون نظیر نیـاز و احتیـاج یک نهال به خاک و آب و نور و حرارت است که به کمک آن ها می توانـد مقصـد و راه و ثمره ای که بالقوه در او نهفته است را به فعلیّت برساند. و لذاست که انسان باید پرورش داده شود نه این که ساخته شود.

برحسب این بینش، تاریخ ماننـد خود طبیعت به حکم سـرشت خود متحوّل و متکامـل است، حرکت به سوی کمال لازمه ذات اجزای طبیعت و از جمله تاریخ است.

ص:۲۹

انسـان در اثر همه جـانبه بودن تکـاملش تـدریجاً از وابسـتگیش به محیط طبیعی و اجتماعی کاسـته و به او نوعی وارسـتگی که مساوی است بـا وابسـتگی به عقیـده و ایمان و ایـدئولوژی افزوده می شود، و در آینـده به آزادی کامل معنوی یعنی وابسـتگی کامل به عقیده و ایمان و مسلک و ایدئولوژی خواهد رسید.

بر حسب این بینش از ویژ گی هـای انسان، تضادّ درونی فرد است. تضاد میان جنبه های زمینی و خاکی و جنبه های آسـمانی و ماورایی انسان، یعنی تضاد میان غرایز متمایل به پایین که هـدفی جز یک امر فردی و محدود و موقّت ندارد، و غرائز متمایل به بالا که می خواهد از حدود فردیّت خارج شود و همه بشـر را دربرگیرد، و می خواهد شرافت های اخلاقی و مذهبی و علمی و عقلایی را مقصد قرار دهد.

نبرد درونی انسـان که قـدما آن را نبرد میـان عقل و نفس می خواننـد خواه ناخواه به نبرد میان گروه های انسان ها کشـیده می شود، یعنی نبرد میان انسان کمال یافته و آزادی معنوی به دست آورده از یک طرف، و انسان منحطّ در جازده و حیوان صـفت از طرفی دیگر.

در طول تاریخ گذشـته و آینده، نبردهای انسان تدریجاً بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش های انسانی به مراحل کمال خود یعنی به مرحله انسان ایده آل و جامعه ایده آل نزدیکتر می شود تا آنجا که در نهایت امر حکومت و عـدالت، یعنی حکـومت کامـل ارزش هـای انسـانی مسـتقر خواهدشـد، و از حکـومت نیروهـای باطـل و حیـوان مآبـانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهدبود.

ص:۳۰

احتیاج بشرِ به کمال رسیده، به حکومتی جهانی

اگر بشر از راه تکامل فطری و انسانی خود در طول تاریخ به کمال نزدیک می شود، آیا این بشر احتیاج به رهبری الهی ندارد که ظهور کرده و با کامل کردن عقول آن ها عدل و داد و توحید را در کلّ کره زمین گسترش دهد؟ آیا لطف خداوند اقتضا نمی کند که به داد این بشر رسیده و نفوس مستعد را در راستای اهداف الهی سوق داده و آن ها را به سوی مقصد اعلای بشر که همان رسیدن به خداست برساند؟ آیا فضل و کرم الهی اقتضا ندارد هنگامی که بشر عادی به کمال مطلوب خود در حدّ وسیعش رسید به داد آن هارسیده و رهبری الهی را به کمک آن ها فرستاده تا با نابودی کسانی که با سعادت بشر مخالفند زمینه را برای پیاده شدن عدل و داد و گسترش توحید فراهم کند؟...

بشر گرچه استعداد به کمال رسیدن را دارد، ولی در این دنیا و عالم طبیعت، تا حدود زیادی می تواند خود را به آن هدف عالی برساند. ولی هیچگاه او خود را بی نیاز از امدادهای غیبی، و رهبری مردی الهی که به جمیع مصالح مادّی و معنوی او آگاه است نمی داند.

لذا در روایات اسلامی می خوانیم که با ظهور امام زمان علیه السلام زمین پر از عدل و داد می شود، و به تعبیری دیگر از عدل و داد لبریز می گردد. و این به معنای این است که بشر به مستوایی از عدالت و داد خواهد رسید که کمال آن نیست و با ظهور حضرت، عدالت به کمال خواهد رسید. و همچنین در روایات دیگر می خوانیم که حضرت مهدی علیه السلام با ظهورش دست بر سر مردم خواهد کشید و عقل آن ها را کامل خواهد نمود.

ص:۳۱

۵ – راه تاریخی

توضیح

با مراجعه به تاریخ گذشته و حال، پی می بریم که بشر در طول تاریخ خود، گرفتار انواع عذاب ها و شقاوت ها و قتل و غارت ها بوده است، خصوصاً انسان های موحّد که به جرم پاسداری از حقّ و حقیقت و توحید، انواع عذاب ها را به جان خریدند.

قرآن کریم در رابطه با قضیه اصحاب أخدود - که خندقی بزرگ حفر کردند و در آن آتشی بس عظیم فراهم نمودند تا مؤمنان و موحّدان را در آن انداخته و زنده زنده بسوزانند - می گوید: «وَالسَّماءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشاهِدٍ وَمَشْهُودٍ * قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ * النّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْها قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَى ما يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلّآ أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»؛(۱) «قسم به آسمان بلندی که دارای کاخ های باعظمت است. و قسم به روز موعود (قیامت که وعده گاه خلایق است).و قسم به شاهدِ(عالَم، پیغمبرخاتم) و مشهودِ(او قیامت و امّت).اصحاب اخدود، همه، کشته و نابود شدند. همان مردم ظالمی که آتش سختی به جان خلق برافروختند. که (بی رحمانه) در کنار آن خندق های آتش بنشینند. و سوختن مؤمنانی که به آتش افکندند، مشاهده کردند. و با آن مؤمنانی که سوزاندند، هیچ عداوتی نداشتند جز آنکه آنان به خدای مقتدر ستوده صفات، ایمان آورده بودند».

در صفحه دیگری از تاریخ می خوانیم که فرعون مصر، به مجرّد دیدن رؤیایی در خواب، چه جنایاتی را در طول عمر خود انجام داد تا وجودش از گزند بلیّات محفوظ بماند.

۱- ۱۰. بروج ۱ – ۸.

باز در صفحه دیگر تاریخ، جنایات شخصی دیگر به نام حجّاج بن یوسف ثقفی را مشاهده می کنیم که در مدّت بیست سالی که بر عراق حکومت داشت، جنایاتی هولناک را انجام داد.

مسعودی در کتاب (مروج الذهب) می نویسد: «تعداد کسانی را که شخص حجّاج به صورت قتلِ صبر، از پای درآورد، صدوبیست هزار نفر بوده است. و این غیر از آن مقداری است که به دست لشکریان او به قتل رسیدند. در زندان های او حدود پنجاه هزار نفر مرد و سی هزار نفر زن به قتل رسیدند که شانزده هزار نفر آنان برهنه و عریان بودند.

زنان و مردان را در یک مکان زندانی می کردند در حالی که برای آن مکان، هیچ سایبانی از گرما در تابستان و پوششی از سرما در زمستان نبود...(۱)

این بخش کوچک از جنایات تاریخ است که با مراجعه به صفحات آن، به آن ها پی می بریم.

جنایات و ظلم بر مظلومان و موحّدان نه تنها پایان نیافته، بلکه به طور سرسام آوری، رو به افزایش نهاده است، به حدّی که روی جنایتکاران را سفید کرده است!

جنگ جهانی اول برپا شد و در آن انسان های بی گناهی به قتل رسیدند که بنابرآمار رسمی، تنها تعداد کشته شدگان این جنگ به بیست و دو میلیون نفر رسید.

بعد از مدّت زمان کوتاهی، آتش جنگ جهانی دوم شعله ور گشت و با کمال

ص:۳۳

۱- ۱۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۶ - ۱۶۷.

تأسّف آتش آن دامان هفتاد میلیون انسان را گرفت و به کام مرگ فروبرد. در همین جنگ، فاجعه عظیم هیروشیما و ناکازاکی رخ داد که ده ها هزار نفر با سلاح های اتمی که به دست همین بشر پیشرفته ساخته شده بود، به کام مرگ فرو رفتند.

در قضیه استعمار کشور مسلمان الجزایر، به دست فرانسه، به جهت مقابله ملّت مسلمان آن دیار با استعمارگران، حدود دو میلیون نفر به دست اشغالگران فرانسوی، به شهادت رسیدند. در آنجا مردمی را که به مساجد پناه برده بودند، با انفجار بمب به شهادت رساندند.

در تجاوزی که آمریکا به ویتنام کرد صدها هزار نفر را با بمب ها و سلاح ها به قتل رسانید که عوارض شیمیایی آن جنگ نیز هنوز هم وجود دارد.

با مراجعه به تاریخ پنجاه ساله ملّت مظلوم فلسطین به بخشی از جنایات صهیونیست ها بر این ملّت مظلوم، پی می بریم. در طول این مدت میلیون ها مسلمان را آواره کردند و ده ها هزار نفر را نیز به شهادت رساندند.

حال با تأمّل نسبت به آینده بشر و خصومت هایی که میان ملّت های مختلف پدید آمده، که به مانند آتش زیر خاکستر، آبستن جنایت ها و فجایعی در آینده بشریّت است چه اتفاقی خواهد افتاد؟ خصوصاً با در نظر گرفتن تسلیحات خطرناک کشتار جمعی که کشورها برای نابودی یکدیگر فراهم آورده اند که می توان ده ها بار کره زمین را به نابودی کشاند و بالأخصّ با طرح برخورد تمدن ها که از سوی بعضی از روشنفکران آمریکایی از جمله ساموئل هانتینگتون داده شده و امروز، سیاستمداران آمریکایی آن را دنبال می کنند، در

می یابیم که چه خطر عظیمی جامعه بشری را تهدید می کند. حال، آیا بشر امیدی به آینده زندگی خود دارد؟ آیا در صورت عملی شدن آن طرح، احدی در روی زمین باقی خواهدماند؟

«راسل»، در کتاب خود به نام (امیدهای نو) می نویسد: «احساس حیرت و ضعف و عدم قدرت در عصر حاضر، همه را فراگرفته است. انسان، در خود می بیند که هر لحظه به سوی جنگ خانمان سوز، پیش می رود که خود، خواهان آن نبوده است، جنگی که در آینده، بیشتر بشر را به کام مرگ خواهدکشاند، ولی در عین حال، ما انسان ها به مانند خرگوشی که به جهت دیدن ماری بزرگ در جای خود میخ کوب شده و متحیّر است که چه کند و چه می شود، نگاه به آینده ای که بس خطرناک است می اندازیم که برای انسان پیش بینی شده، بدون آن که کوچک ترین کاری از ما برای جلوگیری از آن برآید...».(۱)

حال با در نظر گرفتن این ظلم ها و تعدّی ها و خطرهایی که آینده بشر را تهدید می کند، راه حلّ چیست؟ آیا بشر خود می تواند با طرح برنامه ای که ضمانت اجرایی نیز داشته باشد، صلاح و سعادت را بر کلّ عالم حکمفرما سازد؟ یا برای این بشر نوشته شده که تا آخر عمر کره زمین، باید با درد و رنج و مصیبت زندگی کند؟ یا ضرورت اقتضا می کند که مُصلحی غیبی از جانب خداوند متعال، برای هدایت و نجات این امّت ظهور کرده و امّت را از این ظلم و تعدّی نجات داده و جلوی نابودی و هلاکت کلّ بشر را قبل از رسیدن او به اهداف خود گرفته و آنان را به سعادت واقعی رهنمون سازد؟

۱- ۱۲. امیدهای نو از راسل.

امدادهای غیبی

غیب، یعنی نهان، پشت پرده، یعنی آن چیزهایی که از حواسّ ظاهری ما نهان و پشت پرده محسوسات واقع شده است. قرآن این کلمه را زیاد به کار برده است، گاهی به تنهایی مانند این که می گوید: «الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ»(۱) آنان که به غیب ایمان دارند، یا می فرماید:« وَعِندَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ»(۲) کلیدهای غیب نزد خداوند است و جز او کسی از آن ها آگاه نیست. و گاه همراه با کلمه «شهادت» به کار رفته است، مثل این که می فرماید:« عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَه»(۳) خداوند به غیب و شهود آگاه است.

انواع امدادهای غیبی

کمک ها و امدادهای غیبی به صورت های گوناگون برای بشر از جانب خداوند متعال متجلّی می گردد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - فراهم شدن شرایط موفّقیّت

کمک های غیبی گاهی به صورت فراهم شدن شرایط موفقیّت فرد یا جامعه ای است. ولی باید دانست که این گونه لطف گزاف و رایگان نیست؛ چنین نیست که انسان در خانه اش بنشیند و دست روی دست بگذارد و منتظر باشد تا دستی از غیب برون آید و کاری بکند. خیر چنین انتظاری برخلاف ناموس آفرینش است.

خداوند متعال می فرماید:«إِن تَنصُرُوا اللَّهَ یَنصُرْکُمْ وَیُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ»؛(۴)

۱- ۱۳. بقره / ۳.

۲- ۱۴. انعام / ۵۹.

۳- ۱۵. انعام/ ۷۳.

۴- ۱۶. محمّدصلی الله علیه وآله / ۷.

«اگر خدا را یاری کنید خداوند نیز شما را یاری می کند و ثابت قدمتان می دارد».

خداونـد متعال در این آیه یاری خود را که مـدد غیبی است مشـروط می کنـد به یاری قبلی، یعنی به این که خـدمت و عمل و مجاهـدتی در راه خیر عموم صورت بگیرد و مخصوصاً در راه خدا باشد، یعنی للّه و فی اللّه باشد. یعنی هم عمل و مجاهدت و کوشش شرط است و هم اخلاص و حسن نیّت.

۲ – الهامات و هدایت های معنوی

یکی دیگر از امـدادهای غیبی ،الهامـات و اشـراقاتی است که احیانـاً به دانشـمندان می شود و ناگهان دری از علم به روی آنان گشوده می گردد و اکتشافاتی عظیم رخ می دهد.

بشـر از راه مشاهده و مطالعه عینی طبیعت با رموز و اسرار طبیعت آشنا می شود، یا در اثر قوّه استدلال و قیاس نتیجه ای را پیش بینی و استنتاج می کند، این گونه موفقیّت ها عادّی است، لازمه قطعی و جبری مقدّماتی است که بشر عملاً به کار برده است.

ولی آیا همه معلوماتی که در طول تاریخ عمر بشر برای او حاصل شده از یکی از این دو راه بوده است، یا راه سومی هم وجود دارد؟

به عقیده بسـیاری از دانشمندان راه سوّمی هم وجود دارد. شاید اغلب اکتشافات بزرگ از نوع برقی بوده که ناگهان در روح و مغز دانشمند جهیده و روشن شده و سپس خاموش گردیده است. ابن سینا معتقد است که چنین قوّه ای در بسیاری از افراد بشر با اختلاف و تفاوت هایی وجود دارد.

ممکن است بسیاری از افراد گمان کنند که این سخن که برخی از دانش ها

از طریق الهام به بشر القا می شود امروز کهنه شده است و طرفدارانی ندارد؛ در جهان امروز مبدأ و منشأ دانش را صرفاً حواس ظاهر به وسیله مشاهده عینی و تکرار مشاهده و تجربه می دانند و به جز آن به چیز دیگری معتقد نیستند. ولی این طور نیست. امروزه جمع بسیاری از دانشمندان فرضیه ها را نوعی الهام به دانشمندان تلقی می کنند.

«الکسیس کارل» در کتاب «انسان موجود ناشناخته» یکی از طرفداران نظریه اشراق و الهام است. او می گوید: «به یقین اکتشافات علمی تنها محصول و اثر فکر آدمی نیست. نوابغ، علاوه بر نیروی مطالعه و درک قضایا از خصائص دیگری چون اشراق و تصوّر خلّاق برخوردارند. به وسیله اشراق چیزهایی را که بر دیگران پوشیده است می یابند و روابط مجهول بین قضایایی را که ظاهراً با هم ارتباطی ندارند می بینند و وجود گنجینه های مجهول را به فراست درمی یابند، و بدون تحلیل و دلیل آنچه را دانستنش اهمیّت دارد می دانند».(۱)

و هم او می گوید: «دانشمندان را می توان به دو دسته تقسیم کرد:یکی منطقی و دیگری اشراقی. علوم، ترقّی خود را مرهون این دو دسته متفکّر می داند. در علوم ریاضی نیز که اساس و پایه کاملاً منطقی دارد مع هذا اشراق سهم گرفته است... در زندگی عادی نیز مانند قضایای علمی، اشراق یک عامل شناسایی قوی و در عین حال خطرناکی است و تمییز آن از توهّم گاهی دشوار است... فقط مردان بزرگ و پاکان ساده دل می توانند با آن به کمال اوج زندگی

ص:۳۸

۱- ۱۷. انسان موجود ناشناخته، ص ۱۳۴.

معنوی برسند. این موهبت حقّاً شگفت انگیز است و درک واقعیّت بدون دلیل و تعقّل را غیرقابل تفسیر می نماید».(۱)

سپس «الکسیس کارل» عده ای از دانشمندان ریاضی را نام می برد و مدّعی می شود که این ها منطقی هستند یعنی معلومات خویش را منحصراً از طریق کسب و استنتاج منطقی به دست آورده اند. و عدّه ای از ریاضی دانان را نیز نام می برد و مدّعی می شود که این ها اشراقی و الهامی هستند.

یکی از دانشمندان ریاضی دان فرانسوی به نام «ژاک هاداما» در مقاله ای تحت عنوان (نقش شعور باطن در تجسسات علمی) می گوید:

وقتی ما به شرایط اکتشافات و اختراعات می اندیشیم محال است بتوانیم اثر ادراکات ناگهانی درونی را نادیده بگیریم. هردانشمند محققی کم و بیش این احساس را کرده است که زندگی و مطالب علمی او از یک رشته فعالیّت های متناوب که در عدّة ای از آن ها اراده و شعور وی مؤثر بوده و بقیه حاصل یک سلسله الهامات درونی می باشد تشکیل شده است.(۲)

۳ – مددهای غیبی اجتماعی

گاهی عنایت غیبی به کمک جامعه بشریّت برخواسته و او را در سطح محدودی نجات داده است. پیامبران الهی همچون ابراهیم و موسی و عیسی و محمّد – صلوات اللّٰه علیهم أجمعین – که ظهور کرده اند در شرایطی بوده که جامعه بشریت سخت نیازمند آن ها بوده است. آن ها مانند دست غیبی از آستین بیرون آمده و بشریّت را نجات داده اند.

۱– ۱۸. پیشین، ص ۱۳۵.
۲– ۱۹. نقش شعور باطن در تجسسات علمی.

خداوند متعال خطاب به مردم عصر رسول اکرم صلی الله علیه وآله چنین می فرماید: « وَکُنتُمْ عَلَی شَفا حُفْرَهٍ مِّنَ النّارِ فَأَنقَذَکُم مِّنْها»؛(۱) «شما در پرتگاه سقوط در آتش بودید که خداوند - به وسیله رسول اکرم - شما را از آن نجات داد».

مسأله مهدویت در اسلام و بالأخص در تشیع یک فلسفه بزرگ است. اعتقاد به ظهور منجی است، نه در شعاع زندگی یک قوم و یک ملّت و یا یک منطقه و یا یک نژاد، بلکه در شعاع زندگی بشریّت.

به این مربوط نیست که یک منجی بیاید و مثلاً شیعه را یا ایران را و یا آسیا را یا مسلمانان جهان را نجات دهد. مربوط به این است که یک منجی و مصلح ظهور کند و تمام اوضاع زندگی بشر را دگرگون سازد و در جهت صلاح و سعادت بشر را تغییر دهد.

آیا بشر امروز محتاج به امدادهای غیبی است؟

ممکن است افرادی خیال کنند که دلیلی ندارد که در عصر علم و دانش، در عصری که بشر زمین را در زیر پای خود کوچک می بیند و آهنگ تسخیر آسمان ها را دارد،تصوّر کنیم که خطری بشریّت را تهدید می کند و بشریت نیازی به چنین مدد غیبی دارد. بشریّت روز به روز کامل تر و مستقل تر می شود و طبعاً نیازمندی اش به کمک ها و مددهای غیبی کم می شود. عقل و علم تدریجاً این خلأها را پر می کند. خطر آن زمان بشریت را تهدید می کرد که جهالت و نادانی حکمفرما بود و افراد بشر به موجب جهالت و نادانی، موجبات نیستی خود را فراهم می کردند، تعادل و توازن را در زندگی به هم می زدند، امّا پس از روشن شدن فضای جهان به نور علم و دانش دیگر خطری نیست؟

۱- ۲۰. آل عمران / ۱۰۳.

پاسخ: قطعاً خطراتی که در عصر علم و تکنیک برای بشریّت است از خطرهای عصرهای پیشین بیشتر است. اشتباه است اگر خیال کنیم منشأ انحرافات بشر همیشه نادانی بوده است. علمای اخلاق و تربیت همیشه این مطلب را مطرح کرده و می کنند که آیا تنها منشأ انحرافات بشر نادانی است؟ و بنابراین تعلیم کافی است برای مبارزه با انحرافات، یا این که نادانی یکی از علل انحرافات بشر است؛ انحرافات بشر بیشتر از ناحیه غرائز و تمایلات مهار نشده است. از ناحیه شهوت و غضب است. از ناحیه افزون طلبی، جاه طلبی، برتری طلبی، لذّت طلبی، و بالأخره نفس پرستی و نفع پرستی است؟ بدون شک نظریه دوّم صحیح است.

انحرافات اخلاقی در بشر امروز

اکنون ببینیم که در عصر ما که به اصطلاح، عصر علم و دانش است، غرائز بشر، شهوت و غضب بشر، حسّ جاه طلبی و برتری طلبی بشر، حسّ افزون طلبی بشر، حسّ استخدام و استعماربشر، نفس پرستی و نفع پرستی و بالأخره ستمگری بشر در چه حالی است، آیا در پرتو علم همه این ها آرام شده و روح عدالت و تقوا و رضا به حقّ خود و حدّ خود و عفاف و راستی و درستی جایگزین آن شده است؟ یا کار کاملاً برعکس است. غرایز بشر بسی دیوانه تر از سابق گشته است، و علم و فن، ابزار و آلت کاری شده در دست این غرایز. فرشته علم در خدمت دیو شهوت قرار گرفته است. دانشمندان علم، خادمان سیاستمداران جاه طلب قرار گرفته اند.

ص:۴۱

گمان نمی کنم بتوان کوچک ترین تردیدی در این مطلب روا داشت که پیشرفت های علمی کوچک ترین تأثیری روی غرایز بشر نگذاشته است، بلکه برعکس بشر را مغرورتر و غرائز حیوانی او را افروخته تر کرده است، و به همین جهت خود علم و فن امروز به صورت بزرگترین دشمن بشر درآمده است. چرا چنین شده است؟

جوابش این است که علم چراغ است و روشنایی. استفاده از آن بستگی به این دارد که بشر این چراغ را در چه مواردی و برای چه هدفی به کار ببرد. بشر علم را همچون ابزاری برای هدف های خویش استفاده می کند، امّا هدف بشر چیست و چه باید باشد، علم قادر به بیان آن نیست، و نیز قادر بر تغییر هدف های بشر نمی باشد. این کار دین است، کار قوّه ای است که کارش تسلّط بر غرائز و تمایلات حیوانی و تحریک غرائز عالی و انسانی اوست. علم همه چیز را تحت تسلّط خویش قرار می دهد مگر انسان و غرائز او را. انسان علم را در اختیار می گیرد و در هر جهت که بخواهد آن را به کار می برد؛ امّا دین انسان را در اختیار می گیرد، و جهت انسان و مقصد او را عوض می کند.

«ویل دورانت» در مقدمه کتاب «لذّات فلسفه» درباره انسان عصر ماشین می گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده ایم و از نظر مقاصد فقیر».(۱)

انسان عصر علم و دانش با انسان ماقبل این عصر در این که اسیر و بنده خشم و شهوت خویش است هیچ فرقی نکرده است. علم نتوانسته است آزادی از هوای نفس را به او بدهد. علم نتوانسته است ماهیّت هیتلرها را تغییر دهد.

۱- ۲۱. لذات فلسفه، بخش دعوت، پاراگراف آخر.

آن ها با همان ماهیّت بعلاوه مقدار زیادی نفاق و دورویی و تظاهر بر جهان حکومت می کنند، با این تفاوت که علم دست آن ها را درازتر کرده است، شمشیر یک ذرعی شان تبدیل به موشک قاره پیما شده است.

احساس ناامیدی یا امید؟

هرچند یک بار در روزنامه ها، در نطق ها و سخنرانی گردانندگان سیاست جهان آثار بدبینی شومی نسبت به آینده بشریّت و تمدّن مشاهده می کنیم. اگر از آن درسی که دین به ما آموخته صرف نظر کنیم و ایمان به مددهای غیبی را از دست بدهیم، و تنها بر اساس علل ظاهری حکم کنیم باید به آن ها حقّ بدهیم که بدبین باشند. چرا بدبین نباشند؟ در دنیایی که سرنوشتش بستگی به دکمه ای دارد که انسان فشار دهد و پشت سرش وسائل مخرّب که قدرت آن ها را خدا می داند به کار بیفتد، در دنیایی که به راستی بر روی انباری از باروت قرار گرفته و جرقه ای کافی است که یک حریق جهانی ایجاد کند، چه جای خوش بینی به آینده است؟

«راسل» در کتاب (امیدهای نو) می گوید: «زمان حاضر زمانی است که در آن حسّ حیرت توأم با ضعف و ناتوانی همه را فراگرفته است. می بینیم به طرف جنگی پیش می رویم که تقریباً هیچ کس خواهان آن نیست؛ جنگی که همه می دانیم که قسمت اعظم نوع بشر را به دیار نیستی خواهد فرستاد، و با وجود این، مانند خرگوشی که در برابر مار افسون شده باشد خیره خیره به خطر نگاه می کند، بدون آن که بدانیم برای جلوگیری از آن چه باید کرد؟ در همه جا

داستان های مخوف از بمب اتمی و هیدروژنی و شهرهای با خاک یکسان شده و خیل قشون روس و قحطی و سبعیّت و درنده خویی برای یکدیگر نقل می کنیم؛ ولی با این که عقل حکم می کند که از مشاهده چنین دورنمایی برخود بلرزیم، چون جزیی از وجودمان از آن لذّت می برد و شکافی عمیق روحمان را به دو قسمت سالم و ناسالم تقسیم می کند، برای جلوگیری از بدبختی تصمیم قطعی نمی گیریم».(۱)

او در جای دیگر می گوید: «دوره به وجود آمدن انسان نسبت به دوره تاریخی، طولانی، ولی نسبت به دوره های زمین شناسی کوتاه است. تصور می کنند انسان یک میلیون سال است که به وجود آمده، اشخاصی هستند و از آن جمله «اینشتاین» که به رغم آن ها بسیار محتمل است که انسان دوره حیات خود را طیّ کرده باشد، و در ظرف سنین معدودی موفق شود با مهارت شگرف علمی خود، خویشتن را نابود کند».(۲)

اگر انسان بر اساس علل ظاهری و مادّی قضاوت کند پی می برد که این بدبینی ها بجاست. فقط یک ایمان معنوی ،ایمان به امدادهای غیبی لازم است که این بدبینی ها را زایل و تبدیل به خوش بینی کند. و معتقد باشد که سعادت بشریّت، رفاه و کمال او، زندگی انسانی و مقرون به عدل و آزادی و امن و خوش بشر در آینده است و انتظار بشر را می کشد.

آری شخص تربیت شده در مکتب الهی می گوید: ممکن نیست که جهان به دست چند نفر دیوانه ویران شود. او می گوید: درست است که جهان بر سر

۱- ۲۲. امیدهای نو، ص ۲.

۲- ۲۳. همان، ص ۲۶.

پیچ خطر قرار گرفته است، ولی خداوند همان طور که در گذشته - البته در شعاع کوچک تری - این معجزه را نشان داده، بر سر پیچ های خطر بشر را یاری کرده و از آستین غیب، مصلح و منجی رسانده است، در این شرایط نیز چنان خواهد کرد که عقل ها در حیرت فرو رود.

و لذا در قرآن کریم می خوانیم: «وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ»؛(۱) «در زبور بعد از ذکر [تورات]نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث [حکومت زمین خواهند شد.»

امام مهدی علیه السلام، امداد غیبی الهی

ایمان به غیب، مصادیق متعددی دارد که یکی از آن ها، ایمان به امدادات غیبی است که گاهی به صورت اختصاصی و گاهی به صورت عمومی و اجتماعی، برای بشر می رسد. این، به جهت لطف و عنایت الهی است که انسان را رها نگذاشته و هر آن و هر لحظه، او را مورد لطف خود قرار می دهد.

خداوند متعال می فرماید:«وَکُنتُمْ عَلَی شَفا حُفْرَةٍ مِّنَ النّارِ فَأَنقَذَکُم مِّنْها»؛(۲) «در صورتی که بر پرتگاه آتش بودید، خدا شما را نجات داد».

ظهور امام مهدی علیه السلام یکی دیگر از امدادهای غیبی اجتماعی و الهی است که کلّ بشریت را به سعادت و نجات رهنمون خواهدکرد و اعتقاد به آن نیز از واجبات است.

شیخ ناصر الدین البانی می نویسد: «إنّ عقیده خروج المهدی عقیده ثابته

ص:۴۵

۱- ۲۴. انبیاء / ۱۰۵.

۲- ۲۵. آل عمران / ۱۰۳.

متواتره عنه صلی الله علیه وآله یجب الایمان بها؛ لأنّها من أمور الغیب. و الایمان بها من صفات المتّقین کما قال:« الم * ذَلِکَ الْکِتابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ *الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ».(۱) وانّ إنکارها لایصدر إلّا من جاهلٍ مکابرٍ. أسأل اللّه تعالی أنْ یتوفّانا علی الایمان بها و بکّل ما صحّ فی الکتاب والسنه»؛ «همانا عقیده به خروج مهدی، عقیده ای ثابت و متواتر از پیامبراکرم صلی الله علیه وآله است که ایمان به آن واجب می باشد؛ زیرا این عقیده از امور غیب است که ایمان به آن، از صفات متّقیان در قرآن کریم شمرده شده است. خداوند می فرماید: "این کتاب، شک در آن نیست (و) راهنمای پرهیزکاران است. آن کسانی که به جهان غیب ایمان آوردند" همانا، انکار این عقیده، جز از فرد جاهل زورگو، صادر نمی گردد. از خداوند متعال می طلبیم که ما را بر ایمان به این عقیده و هر امری که به طور صحیح، از کتاب و سنت ثابت شده، بمیراند.»

همین مطلب را استاد «عبدالمحسن بن حمدالعباد» در ردّ منکران عقیده به مهدویّت در دانشگاه مدینه منوّره ایراد کرده است آنجا که می گوید: «والتصدیق بها داخل فی الایمان بأنّ محمّداً رسول اللّه صلی الله علیه وآله؛ لأنّ من الایمان به تصدیقه فیما أخبربه، و داخل فی الایمان بالغیب الذی امتدح اللّه المؤمنین به بقوله: «الم * ذَلِکَ الْکِتابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ *الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْب ...»؛(۲) «تصدیق و اعتقاد به قضیه مهدویت، داخل در ایمان به رسالت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله است، زیرا از آثار ایمان به پیامبرصلی الله علیه وآله ایمان و تصدیق به او است در

۱- ۲۶. مجله التمدن الاسلامی، ش ۲۲، ص ۶۴۳.

۲- ۲۷. مجله الجماعه الاسلامیه، ش ۳، سال یکم، ذوالقعده ۱۳۸۸، چاپ حجاز.

اموری که به آن ها خبر داده، و داخل در ایمان به غیبی است که خداوند متعال مؤمنین را به جهت ایمان به آن، مدح کرده است آنجا که می فرماید: "این کتاب، شک در آن نیست (و) راهنمای پرهیزکاران است. آن کسانی که به جهان غیب ایمان آوردند...».

خوش بینی نسبت به جریان کلّی عالم

مرحوم شهید مطهری در کتاب «قیام و انقلاب مهدی علیه السلام» می نویسد: «اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل، و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیّتی مقدّس و عالی قدر - که در روایات متواتر اسلامی، از او به «مهدی» تعبیر شده است - اندیشه ای است که کم و بیش، همه فرق و مذاهب اسلامی - با تفاوت ها و اختلاف ها بدان مؤمن و معتقدند؛ زیرا این اندیشه به حسب اصل و ریشه قرآنی است. این قرآن مجید است که با قاطعیّت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی، غلبه قطعی صالحان و متّقیان، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران را برای همیشه، و آینده سعادتمند و درخشان بشریّت را نوید داده است.

این اندیشه، بیش از هرچیز، مشتمل بر عنصر خوش بینی نسبت به جریان کلّی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشریّت است که طبق بسیاری از نظریه ها و فرضیه ها، فوق العاده تاریک و ابتر است... .

ص:۴۷

امید و آرزوی تحقق این نوید کلّی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده است، و عبادت بلکه افضل عبادات شمرده شده است. اصل انتظار فرج، از یک اصل کلّی اسلامی و قرآنی دیگر، استنتاج می شود و آن، اصل حرمت یأس از روح اللّٰه است.

مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده گرایی نمی گردند. چیزی که هست، این انتظار فرج و این عدم یأس از روح اللّٰه، در مورد یک عنایت عمومی و بشری است، نه شخص یا گروهی، بعلاوه توأم است با نویدهای خاص و مشخص که به آن قطعیّت داده است». (۱)

ایشان در جایی دیگر از کتابش می فرماید: «آرمان و قیام انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ گذشته از این که الهام بخش ایده و راه گشای به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان های اسلامی.

این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی، و جهانی است و جزیی از جهان بینی اسلامی است، و برخی، فرهنگی و تربیتی است؛ و برخی سیاسی است و برخی اقتصادی است، و برخی اجتماعی و برخی انسانی یا انسانی طبیعی است». (۲)

۱– ۲۸. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص ۵ – ۷.

۲– ۲۹. همان.

۲ – ضرورت تحقق حکومت جهانی

توحیدی در آخرالزمان

تکامل فرد و در نتیجه ایجاد مجتمع کامل و نیز دولت و حکومت عدل در جامعه، با دو عامل اساسی تحقّق پذیر است:

۱ – عامل خارجی.

۲ – عامل داخلی.

عامل خارجی، آن است که هر فرد از افراد جامعه و در نتیجه مجتمع، معنای عدل و کمالی را که هدف خلقت او در آن است، بداند، و نیز راهی را که انسان باید در رسیدن به آن هدف بپیماید، بشناسد.

از آن رو که فهم های بشری، قاصر از درک این امور است، لذا بشر در طول تاریخ، محتاج به انبیا برای هدایت و رسیدن به اهداف خود بوده است. این هدف بزرگ، از جانب خداوند، با ارسال پیامبران و اوصیا در طول تاریخ، تحقّق پیدا کرده است.

عامل داخلی، همان شعور بشر به این مسؤولیّت و هدف بزرگ است. لذا به جهت رسیدن به هدف، تحقّق این عامل داخلی در وجود انسان لازم است. این شعور به مسؤولیّت تحقّق پیدا نمی کند، مگر به این که:

الف – عقل، اهمیّت اطاعت خداوند و خضوع و خشوع نسبت به او را درک کند.

ب – بداند که این اطاعت، ضامن حقیقی برای سعادت خود و جامعه و ایجاد عدل مطلق در جامعه خواهدبود.

ج – حقیقت عدل و قسط و آثار و برکات آن را بداند.

ص:۴۹

این عامل داخلی، با انواعش، از دو طریق قابل پیاده شدن است: یکی این که این ایمان و اخلاص، در افراد جامعه به صورت معجزه، تحقّق یابد. این احتمال با قانون معجزات منافات دارد؛ زیرا معجزه، طریق انحصاری است، در حالی که برای رسیدن به نتیجه و هدف، راه های دیگری غیر از طریق معجزه وجود دارد. و نیز با اختیار انسان - که کمال او در گرو آن است - منافات دارد. در نتیجه بشر باید خود به خود و بدون جبر، با تجربه و ارشاد، به سطحی عالی از فهم و شعور به آن امور برسد تا بتواند آن هدف عالی را با رهبری الهی، پیاده کند.

حال، با ملاحظه حالات و خصوصیّات بشر، پی می بریم که هنوز انسان به آن سطح عالی از فهم و شعور، برای رسیدن به آن هدف کامل، نرسیده است؛ زیرا بشر از ابتدای خلقت، دو شرط اساسی از شرایط تطبیق عدل کامل را نداشته است:

۱ - شناخت عدل به صورت کامل؛

۲ - آمادگی برای فداکاری در راه تطبیق و پیاده کردن عدالت، بعد از شناخت آن.

اگر بر فرض بشر شرط یکم را دارا باشد، هنوز آمادگی برای شرط دوم را پیدا نکرده است.

انبیا در طول تاریخ بشر، متکفّل این دو شرط بوده و مردم را به غرض اساسی از ایجاد بشر که همان حکومت عدل جهانی و الهی است، بشارت داده اند.

خداوند متعال می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ»؛ «ما، بعد از تورات در زبور داوود نوشتیم که یقیناً بندگان نیکوکارمن، زمین را وارث و متصرّف خواهند شد».

ص:۵۰

و نیز خداوند متعال می فرماید: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِ ّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»؛(۱) «او خدایی است که رسول خود را با دین حقّ برای هدایت خلق فرستاد تا همه ادیان عالم، تسلّط دهد گرچه کافران کراهت داشته باشند».

ولی از طرف دیگر می دانیم که برای هیچ یک از انبیای الهی، به دو دلیلی که گذشت، شرایط اساسی برای هدایت فعلی کلّی بشر و ایجاد حکومت عدل جهانی، میسّر نگردید.

خداوند متعال، درباره قوم حضرت نوح علیه السلام که نهصد و پنجاه سال قوم خود را به حقّ و حقیقت دعوت کرد، می فرماید: «قالَ رَبِ ّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلاً وَنَهاراً * فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعَآءِی إِلَّا فِرَاراً * وَإِنِّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَکْبَرُوا اسْتِکْباراً»؛(۲) «نوح گفت: بارالها! من هرچه قوم خود را شب و روز دعوت کردم، دعوت و پندم، جز به فرار و اعراض آنان نیفزود! و هر آنچه آنان را به مغفرت و آمرزش تو خواندم، انگشت (جهل و عناد) بر گوش نهادند و جامه را به رخسار افکندند(تا مرا نبینند و سخنم را نشنوند) و بر کفر، اصرار و لجاجت ورزیدند و سخت راه تکبّر و نخوت را پیمودند!»

و نیز حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از آن همه دعوت به توحید، به آتش افکنده شد. و قوم موسی علیه السلام در جواب آن حضرت عرض کردند: « فاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّکَ

ص:۵۱

۱- ۳۰. توبه/ ۳۳.

۲- ۳۱. نوح / ۵ - ۷.

فَقاتِلَا إِنّا هاهُنا قاعِدُونَ»؛(۱) «پس تو و پروردگارت بروید و با آنان قتال کنید، ما اینجا نشسته ایم».

خداوند متعال در اعتراض به جماعتی از اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «یأَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا ما لَکُمْ إِذَا قِیلَ لَکُمُ انفِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ اثّاقَلْتُمْ إِلَی الأَرْضِ أَرَضِیتُم بِالْحَیَواهِ الدُّنْیا مِنَ الأَخِرَهِ فَما مَتاعُ الْحَیَواهِ الدُّنْیا فِی الأَخِرَهِ إِلَّا قَلِیلٌ»؛(۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا آن هنگام که به شما امر می شود که برای جهاد در راه دین، بی درنگ آماده شوید،(چون بارگران) به خاک زمین دل بسته اید؟ آیا راضی به زندگانی دنیا، عوض حیات ابدی آخرت شدید در صورتی که متاع دنیا در برابر عالم آخرت، اندک و ناچیز است؟»

حال به این نتیجه می رسیم که بشر، تاکنون به شروط اساسی برای تشکیل حکومت جهانی، دست نیافته و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم نساخته است. گرچه ممکن است که از ناحیه خداوند متعال نیز، جهاتی برای این تأخیر، در نظر گرفته شده باشد، ولی به طور قطع می دانیم که بشر، روزی برای تأسیس حکومت عدل جهانی و توحیدی، برپاخواسته و زمینه و شرایط را، عملاً مهیّا خواهد کرد و خداوند نیز از باب لطف، این حکومت را عملی و پیاده خواهد نمود.

مرحوم سید رضا صدر می فرماید: «روزی خواهد رسید که بشر قابلیّت پیدا کند که دادگستری توانا و بینا بر او حکومت کند، و قابلیّت پیدا کردن بشر برای چنین حکومتی عبارت است از تکامل او. بشر تکامل نیافته شایستگی و لیاقت

۱- ۳۲. مائده / ۲۴.

۲- ۳۳. توبه / ۳۸.

حکومت عدل را ندارد و آن را نمی پذیرد، و اگر با جبر و زور بر او تحمیل شود نقض غرض خواهدبود. جبر و زور ظلم است و ظلم نردبان عـدل نخواهـدبود. عـدلی که به واسـطه ظلم برقرار شود عدل نیست، هرچند نام عدل بر آن گذارند. بشـر تکامل نیـافته حاکم عـدل را نمی پسـندد و دوست می دارد که او برکنار شود. حضـرت علی علیه السـلام می فرمایـد:«این مردم از من ملول شده اند و من هم از آن ها ملول هستم». سپس در حقّ آن ها نفرینی کرده و گفت:«خدایا مرا از این قوم بگیر».

حکومت عدل باید با رضایت خلق برقرار شود، و آن وقتی است که بشـر خواسـتار آن باشد. بشـر وقتی خواستار حکومت عدل می شود که خوی حیوانی تحت فرمان خوی انسانی او قرار گیرد...».(۱)

حکمت تأخیر از دیدگاه روایات

در روایتی امام باقرعلیه السـلام درباره حکمت به تأخیر افتادن حکومت مهـدوی می فرماید: «دولتنا آخر الدول، و لن یبقی أهل بیت لهم دوله الّا ملکوا قبلنـا لئلّـا یقولوا - إذا رأوا سـیرتنا -: إذا ملکنـا سـرنا مثـل سیره هولاء و هو قول اللّه، عزّوجلّ: «وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ»؛(۲) «دولت و حکومت مـا، آخرین دولت هـا و حکومت هـا است. حکومت برای هیـچ اهل بیتی باقی نمی مانـد، مگر این که قبل از ما، به حکومت رسیده و آن را به نهایت رسانده است، به جهت این که هرگاه سیره

۱- ۳۴. راه مهدی علیه السلام، ص ۵۴.

۲- ۳۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، الغیبه، طوسی، ص ۴۷۲، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵.

ما را در راه حکومت مشاهده کردند، نگویند: «اگر ما نیز مالك و عهده دار حکومت بودیم، این چنین می کردیم.»

اشاره به این معنا است قول خداوند متعال که می فرماید: «عاقبت برای پرهیزکاران است».

مقدمات ظهور

از طرف دیگر می دانیم که هر عمل اجتماعی، چه کوچک و چه بزرگ، احتیاج به آماده شدن ظروف مناسب دارد تا چه رسد به این امر بزرگ که در حقیقت، انقلابی جهانی و فراگیر در تمام زمینه ها، اعم از اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و... است. لذا، این انقلاب، احتیاج به تحقق مقدّمات و آمادگی هایی دارد که بعضاً، به آن اشاره می شود:

۱ - پیشرفت و رشد عقلانی و دینی، ولو در طبقه خاصّی از بشر.

۲ - انحراف عمومی در میان بشر.

۳ - انتشار ظلم و فساد در عالم و در نتیجه دور شدن بشر از دین الهی و متابعت از هواهای نفسانی.

۴ - پیشرفت بشر در فن آوری، زیرا، تمام امور امام زمان علیه السلام در عصر ظهور، با معجزه انجام نمی گیرد.

۵ - آماده شدن یاران خاص امام مهدی علیه السلام برای نصرت آن حضرت و شرکت در برپایی حکومت عدل جهانی.

سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

۱ - تولد حضرت مهدی علیه السلام

۲ - امامت در سنین کودکی

۳ - امامت و غیبت

۴ - غیبت صغری

۵ - غیبت کبری

۶ - وظایف ما در عصر غیبت

۷ - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام

۸ - بررسی دعای ندبه

۹ - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر

۱۰ - دفاع از مهدویت

۱۱ - فلسفه حکومت عدل جهانی

۱۲ - نظریه پردازی درباره آینده جهان

۱۳ - منجی از دیدگاه ادیان

۱۴ - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث

۱۵ - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل

۱۶ - مهدویت و جهانی سازی

۱۷ - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام

۱۸ - علایم ظهور

۱۹ - هنگامه ظهور

۲۰ - حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور

ص:۵۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹